

## آیین پیامبر ﷺ پیش از بعثت<sup>۱</sup>

حقداد شهاب‌الدین‌اف\*

### چکیده

مسئله آیین پیامبر ﷺ قبل از بعثت، یکی از موضوعاتی است که دانش‌مندان اسلامی و غیراسلامی به آن پرداخته‌اند. در این مورد نظریات و دیدگاه‌های مختلف وجود دارد، به گونه‌ای که برخی از دیدگاه‌ها پیامبر ﷺ را تا حد بت‌پرستی پیش برده‌اند. در این مقاله، فقط دیدگاه‌های دانش‌مندان اسلامی بررسی می‌شود. در ابتدا دیدگاه‌ها مطرح می‌گردد و سپس نقد و بررسی خواهند شد. شیوه این تحقیق، تحلیلی بوده و بیشتر به نظریات نویسندگان و گزارش‌های منابع تکیه دارد. البته از آیات و روایات نیز استفاده شده است. عمده‌ترین مسأله‌ای که در این‌جا بررسی شده، یکی مسأله انتساب بت‌پرستی به پیامبر ﷺ و دیگری پیروی آن حضرت از پیامبران پیش از خود است. این دو دیدگاه همراه با دلایل مختلف بررسی و نقد شده و در نهایت به این نتیجه رسیده که پیامبر ﷺ دارای شریعت و آیین مستقل و مخصوص خود بوده‌اند.

### واژگان کلیدی

بعثت، پیامبر، اسلام، بت‌ها، روایات.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۱۴  
\* کارشناس ارشد تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، جامعه‌المصطفی‌العالمیه. (mahdi2009Qmail.ru)

## مقدمه

تبیین موضوع: برای ما بسیار اهمیت دارد که آیین پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت چه بوده و آن حضرت اعمال عبادی خود را بر اساس چه دینی انجام می‌دادند. این مقاله درصدد است تا آیین و شریعت پیامبر اسلام ﷺ را از زمانی که به سن تکلیف رسیدند تا زمان بعثت، بررسی کند.

اهداف تحقیق: هدف علمی مقاله این است که چگونگی عبادت رسول خدا ﷺ در پیش از بعثت را بررسی کند. و به سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شود، پاسخ دهد. سابقه تحقیق: در این مورد کتاب مستقلی وجود ندارد، ولی در لابه‌لای کتاب‌های اصولی، تفسیری، تاریخی و سیره، در این موضوع بحث‌های زیادی انجام شده است. برخی از کتاب‌هایی که در این مورد نوشته شده یا با این موضوع ارتباط دارد، عبارتند از: کتاب الرد علی من زعم ان النبی ﷺ کان علی دین قومه قبل النبوة (جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی، نجاشی ص ۱۲۱)، کتاب الرد علی من زعم ان النبی ﷺ کان علی دین قومه (حسین بن اشکیب، نجاشی ص ۴۴)، الصحیح من سیره النبی الاعظم ﷺ، سیدجعفر مرتضی عاملی ج ۲، ص ۸۷، پیامبرشناسی، علی اصغر رضوانی، ص ۲۸۳. روش تحقیق: روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است.

سؤالات اصلی: پیامبر اکرم ﷺ پیش از بعثت بر چه آیین و شریعت عمل می‌کردند؟ ایشان در آن زمان چه دین و آیینی داشتند؟  
سؤالات فرعی: آیا پیامبر اکرم ﷺ پیش از بعثت بت پرست بودند؟ آیا ایشان تابع پیامبران گذشته بودند؟ ممکن است اسلام دین پیامبر ﷺ بوده باشد؟

## کلیات

## واژه‌شناسی

مفهوم دین: دین در لغت به معنای عادت، اطاعت، جزا و حکم و در اصطلاح به معنای طریقت و شریعت است؛ یعنی راه، قانون و مجموعه قوانین الهی و آسمانی. منظور ما از واژه دین در این تحقیق، فقط مسائل عبادی است که رفتار و کردار پیامبر ﷺ را شامل نمی‌شود.

مفهوم بعثت: بعثت از ماده "بعث" و در لغت به معنای برانگیختن، برخیزاندن و فرستادن، است و از منظر شرع، یعنی فرستادن خدا انسانی را به سوی انس و جن تا آنان را به راه حق و راست دعوت و هدایت کند.

پیامبر اکرم ﷺ در چهل سالگی مبعوث شد و رسالت ایشان از این زمان آغاز گردید. این تحقیق تنها به عبادت و شریعت رسول خدا ﷺ در دوران پیش از بعثت می‌پردازد. زمینه تاریخی بحث: دانش‌مندان اسلامی از همان قرون اولیه اسلام در این زمینه بحث کرده‌اند. هر کس به نحوی در مورد اسلام یا پیامبر ﷺ قلم فرسایی می‌کرد و به آیین و دین پیامبر ﷺ قبل از بعثت اشاره می‌نمود. هرچه از زمان می‌گذشت، باز این بحث گرم‌تر می‌شد. در قرن‌های بعدی که اسلام و علوم اسلامی ترقی یافت دانش‌مندان علوم مختلف این بحث را به‌طور گسترده پی‌گیری کردند. در نتیجه کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته شد. امروزه پژوهش‌گران به این بحث به‌طور جدی توجه دارند. سابقه تحقیق: عالمان اسلامی به این موضوع همیشه توجه داشته و در آثار خود به گونه‌ای به آن اشاره کرده‌اند. این آثار را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

#### الف) کتاب‌های مستقل

۱. کتاب الرد علی من زعم ان النبی ﷺ کان علی دین قومه قبل النبوة، اثر جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی (نک: نجاشی، ص ۱۲۱)؛
۲. کتاب الرد علی من زعم النبی ﷺ کان علی دین قومه، اثر حسین بن اشکیب خراسانی (نک: نجاشی ص ۴۴)؛
۳. دین پیامبر قبل از بعثت، اثر محمدصفر جبرئیلی، (نک: مجله پاسدار اسلام، ش ۱۷۷ و ۱۷۸، سال پانزدهم، ۱۳۷۵).

#### ب) کتاب‌های غیرمستقل

- این‌گونه منابع بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
۱. منابع تفسیری: تفسیر فخرالدین رازی (م ۶۰۶)، تفسیر قرطبی (م)، تفسیر ابن‌کثیر (م ۷۷۴)، تفسیر علامه طباطبایی؛
  ۲. منابع حدیثی: مسند احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، صحیح بخاری (م ۲۵۶)، بحار الانوار مجلسی (م ۱۱۱۱)؛
  ۳. منابع اصولی: العدة فی اصول الفقه، شیخ توسی (م ۴۶۰)، المستصفی فی علم الاصول، غزالی (م ۵۰۵)، الاحکام فی اصول الاحکام، آمدی، البحر المحیط فی اصول الفقه، زرکشی (م ۷۹۴)؛
  ۴. منابع سیره پیامبر ﷺ: سیره ابن‌اسحاق (م ۱۵۶)، سیره ابن‌هشام (م ۲۱۳)، سیره ابن‌کثیر (م ۷۷۴)، الصحیح من سیره النبی الاعظم، مرتضی‌عاملی، سبیل الهدی والرشاد، صالح شامی (م ۹۴۲)، دلائل النبوه، بیهقی (م ۴۵۸).

نظریات: در این مورد، نظریات و دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است. در اصل می‌توان این نظریات را بر سه دسته تقسیم کرد:  
 الف) پیامبر ﷺ پیرو قوم خود بودند.  
 ب) از شریعت انبیای قبل پیروی می‌کردند.  
 ج) تابع پیامبران قبل نبودند، بلکه دارای شریعت مستقل و مخصوص خود بودند.

### دیدگاه اول: موحد نبودن پیامبر ﷺ قبل از بعثت

این نگرش برخاسته از یک سری روایات است که رنگ و بوی بت‌پرستی می‌دهند. طبق این روایات، گروهی بر این باورند که حضرت قبل از بعثت موحد نبوده‌اند. گویا در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که این دیدگاه را تثبیت و تقویت می‌کند. باید گفت: ناآگاهی از تفسیر آیات، این نگرش را به وجود آورده است. در ادامه، روایات و سپس آیات را بررسی نموده، دیدگاه بزرگان اسلام را بیان خواهیم کرد.

### روایات

در منابع متقدم اسلامی، شش یا هفت روایت وجود دارد که رسول خدا ﷺ را - العیاذ بالله - بت‌پرست معرفی می‌کنند. این روایات مختلف و محتوای متفاوت دارند:  
 الف: پیامبر ﷺ بر دین قومش بوده، یعنی در تمام مورد اعم از آداب و سنت، امور اجتماعی و حتی در امور عبادی، دنباله‌روی قریش بودند.  
 ب) ایشان برای بت‌ها قربانی می‌کردند.  
 ج) پیامبر ﷺ از گوشت قربانی‌هایی می‌خوردند که برای بت‌ها صرف می‌شد.  
 د) استلام بت‌ها.  
 در ادامه، روایات را به ترتیب آورده، سپس به بررسی آنها می‌پردازیم. باید توجه داشت که هدف اصلی ما، محتوا و متن روایات است و به این معنا نیست که از سند روایات غفلت کرده‌ایم.

### الف) پیامبر ﷺ بر دین قومش بوده

در این مورد چند روایت وجود دارد که به ترتیب به آنها اشاره می‌کنیم:  
 ۱. ابن سعد (م ۲۳۰) از السدی نقل می‌کند: کان علی دین قومه اربعین عاماً؛<sup>۱</sup> حضرت چهل سال تابع قوم خود بود.

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۲۹؛ تفسیر طبری، سوره ضحی، آیه ۷؛ الکشاف زمخشری، سوره ضحی، آیه ۷.

۲. ابن جوزی (م ۵۹۷) این روایات را با کمی تفاوت چنین نقل می‌کند: انه كان على دين قومه اربعين سنة؛ حضرت چهل سال بر دین قوم خود بود.  
 ۳. ابن اسحاق (م ۱۵۶) روایتی را از جبیر بن مطعم چنین نقل می‌کند:

لقد رأيت رسول الله و هو على دين قومه و هو يقف على بعير لنا بعرفات من بين قومه حتى يدفع معهم توفيقاً من الله عز و جل؛  
 پیامبر ﷺ را دیدم در حالی که ایشان بر دین و آیین قومش بود. حضرت در عرفات در میان قوم خود سوار بر شترش ایستاده بود.<sup>۲</sup>

دانش‌مندان هر یک به سهم خود، در پاسخ یا رد این روایات سخن گفته‌اند. پیش از ورود به بحث، به تبیین دو کلمه «دین» و «قوم» می‌پردازیم:

«دین»: کلمه دین در این روایات به معنای اصطلاحی نیست که تنها مسائل اسلامی را شامل شود، بلکه منظور از دین، حضور پیامبر ﷺ در قریش است؛ چون آن حضرت پیش از بعثت، هیچ مخالفتی با قریش نداشتند و هر کسی که ایشان را می‌دید، همین فکر را می‌کرد. «قوم»: منظور از قوم، قریش است؛ چون در روایات، هیچ قرینه‌ای ذکر نشده تا بفهمیم منظور از قوم، قریش یا خانواده‌اش است.

این روایات، با دو لفظ متفاوت نقل شده‌اند: یکی با لفظ "امر"، «كان على امر قومه» و دیگر با لفظ "دين"، «كان على دين قومه». این دو عبارت به یک معناست؛ یعنی پیامبر ﷺ میان قوم خود چهل سال زندگی کردند، نه این که چهل سال مثل قوم خود بت‌ها را سجده و پرستش نمودند. از سوی دیگر، در حدیث بودن این عبارت «و هو على دين قومه اربعين عاماً» شک است. بعضی‌ها این قول را اصلاً حدیث ندانسته، آن را کاملاً رد می‌کنند. در تفسیر ابن جوزی (م ۵۹۷) چنین آمده است: «لیس بحدیث و انها هو رأی بعض اهل العلم و هو مرجوح.»<sup>۳</sup> این قول اصلاً حدیث نیست، بلکه نظر و رأی برخی از علماست که بر آن اعتنا نمی‌شود.

به فرض این که این قول را حدیث و آن را به معنای عبادت بدانیم، خلاف واقعیت خواهد بود؛ چون عبادت بت‌ها مساوی است با شرک؛ در حالی که تمام بزرگان اسلام، بر این باورند که حضرت یک لحظه هم به خدا شرک نورزیده است؛ حتی خود مشرکان

۱. ابن جوزی، تفسیر زاد المسیر، ج ۴، ص ۷۰، ۷۱.

۲. سیرة ابن اسحاق، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۴، ص ۷۰، ۷۱ (پاورقی).

هم همین عقیده را داشتند؛ چون اگر پیامبر ﷺ بت پرست بود، خود آنها بر ایشان عیب می گرفتند.

در ادامه، به تفسیر برخی از بزرگان در این زمینه می پردازیم. بیهقی (م ۴۵۸) می گوید:

معناه علی ما کان قد یفی فیهم من ارث ابراهیم و اسماعیل فی حجهم، مناکحهم و بیوعهم دون الشکر فانه لم یشرک بالله قط.<sup>۱</sup>

معنای حدیث این است که حضرت در برخی از آداب و رسومی که از حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام مثل حج، نکاح و خرید و فروش میان قریش به ارث مانده بود پیروی می کردند غیر از شرک؛ چون حضرت هرگز به خدا شرک نوزیدند. احمدبن حنبل (م ۲۴۳) می گوید:

من زعم انه علی دین قومه فهو قول سوء؛<sup>۲</sup>

اگر کسی بگوید که ایشان بر دین قومش بوده، حرف بسیار بدی است.

قاضی عیاضی (م ۵۴۴) می گوید:

پیامبر هرگز بر دین قوم خود نبوده و هرگز صنم را عبادت نکرده و سر تعظیم در برابر بتها فرود نیاورده است.<sup>۳</sup>

اگر مقصود از دین قوم پیامبر، آیین پدران و اجدادش باشد، همان دین ابراهیمی و توحیدی است. روایتی را از جیبربن مطعم نقل می کنند که عبارت و «هو علی دین قومه» دارد، درحالی که او می گوید:

رأیت النبی و هو یقف علی بعیر له بعرفات من بین قومه حتی یدفع بعد هم توفیقاً من الله.<sup>۴</sup>

باید توجه داشت که این دو روایت، از جهت سندی کاملاً مثل هم هستند. از این رو، این روایات شک را بیشتر بر می انگیزد و صحت و سقم روایت اولی را زیر سؤال می برد.

۱. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۷؛ تفسیر سمعانی، ج ۶ ص ۱۳۸؛ سوره ضحی، آیه ۷.

۲. ابوبکر خلال، السنة، ج ۱، ص ۲۵۰، رقم ۲۲۵.

۳. قاضی عیاضی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. مستدرک، ج ۴، ص ۳۱۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۱۵۷۷.

### ب) پیامبر ﷺ برای بت‌ها قربانی می‌کردند!

در این مورد، چند روایت وجود دارد که در منابع قدیم و از زبان خود رسول الله ﷺ نقل شده است؛ از جمله ابن هشام (م ۲۱۳) نقل می‌کند:

انه قال: اهدیت للعزی شاةً عفراء و انا علی دین قومی؛<sup>۱</sup>

برای بت عزی گوسفند خاکستری هدیه فرستادم و من بر دین خود هستم.

طبق این روایت، رسول خدا ﷺ به بت‌ها اعتقاد داشته و این اعتقاد تا جایی بوده که حتی برای آنها قربانی می‌کردند. لازمه این کار شرک به خداست؛ در حالی که ایشان هرگز به خدا شرک نورزیده‌اند. رسول خدا ﷺ از همان اوایل زندگی تا آخر عمر، با بت‌پرستی مخالفت می‌کردند. و برای همین هم مبعوث شده بودند. جریان سفر حضرت به شام و ملاقات ایشان با راهب دیرنشین مسیحی به نام بحیرا، این مطلب را بیشتر روشن می‌سازد. وقتی بحیرا پیامبر را به لات و عزی قسم داد، حضرت فرمود:

لا تسألنی بالللات والعزی شیئاً فوالله ابغضت شیئاً بعضهما؛<sup>۲</sup>

مرا در مورد لات و عزی سؤال نکن! به خدا قسم هیچ چیزی به اندازه این دو نزد من زشت و بد نیست.

### ج) خوردن پیامبر ﷺ از قربانی کفار

بنابر روایاتی که در منابع متقدم آمده، گویا پیامبر ﷺ از گوشت‌های قربانی‌ای می‌خوردند که مشرکان برای بت‌ها می‌کشتند. در این مورد، یک روایت با محتوای مختلف نقل شده است. احمد بن حنبل (م ۲۴۱) می‌گوید:

عن سיעد بن زید: کان رسول الله بمکة هو و زیدین حارثة فمر بهما زیدین عمرو بن نفیل، فدعوه الی سفرة لهما فقال: یابن اخی! انی لا آکل مما ذبح علی النصب  
قال: فما روی عن النبی بعد ذلک اکل شیئاً مما ذبح علی النصب.<sup>۳</sup>

رسول خدا ﷺ و زیدین حارثه، زیدین عمرو<sup>۴</sup> را بر سفره‌ای که نزد آنها بود دعوت کردند. زیدین عمرو گفت: «ای فرزند برادر، من از ذبیحه‌های که برای بت‌ها کشته

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۸۶، به نقل از الصحيح من السیرة النبویة الاعظم (سید جعفر مرتضی عاملی) ج ۲، ص ۹۷.

۲. ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۱۳، سفره مع عمه، سبل الهدی والرشاد، محمد شام، ج ۲، ص ۱۴۱، باب الثامن فی سفره.

۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۶۵۱، مسند سعید بن زید.

۴. زید بن عمرو بن نفیل در دوران جاهلیت از حنفا بوده است.

می‌شوند نمی‌خوردم. در ادامه زیدبن عمرو می‌گوید: بعد از این دیده نشد که رسول خدا از ذبیحه‌هایی که برای بت‌ها کشته می‌شوند، چیزی خورده باشد.

بخاری (م ۲۵۶) از عبدالله بن عمر چنین نقل می‌کند:

انه رضی الله عنه لقی زیدبن عمرو بن نفیل باسفل بلدح و ذلک قبل از یئزل علی رسول الله الوحی تقدم الیه رسول الله سفرة فیما لهم فابی ان یاکل منها ثم قال: انی لا آکل مما تذبحون علی انصابکم و لا آکل مما لم یذکر اسم الله علیه؛<sup>۱</sup>

رسول خدا رضی الله عنه در منطقه بلدح،<sup>۲</sup> زیدبن عمرو را ملاقات کرد. این قبل از نزول وحی بر پیامبر رضی الله عنه بود. رسول خدا رضی الله عنه زید بن عمرو را بر سفره‌ای که در آن گوشت وجود داشت تعارف کرد، ولی زید از خوردن گوشت خودداری نمود. سپس گفت: من از ذبایحی که برای بت‌های خود می‌کشند و نیز از چیزهای که در آن اسم خدا برده نشود نمی‌خورم.

مقریزی (م ۸۴۵) می‌گوید:

ان بعض الناس من اهل العلم کان یقول: کان النبی علی دین قومہ فی اکل ذبایحهم؛<sup>۳</sup>

برخی از اهل علم، بر این باورند که پیامبر در خوردن ذبایح، پیرو قوم خود (قریش) بوده است.

به هیچ عنوان نمی‌توان پذیرفت که پیامبر رضی الله عنه از ذبایحی می‌خورده که برای بت‌ها کشته می‌شد؛ چون مشرکان به قصد تقرب و برای بت‌ها می‌کشتند. از سوی دیگر، سیره رسول الله رضی الله عنه خلاف این را ثابت می‌کند ایشان قبل از بعثت با مشرکان در برخی از افعال مخالفت می‌کردند؛ مثل تنفر از بت‌ها و وقوف در مزدلفه و ... .

در روایات مذکور چند نکته جای تأمل دارد:

۱. این روایات از یک نفر (زیدبن عمرو بن نفیل) نقل شده و دارای یک معنا، ولی در الفاظ مختلف است.

۲. چون الفاظ مختلف‌اند، تغییر در معنای اصلی روایت را باعث شده‌اند.

۱. صحیح بخاری، کتاب الذبایح، باب ما ذبح علی النصب والاصنام، رقم ۵۴۹۹.

۲. نام منطقه‌ای است در کنار مکه.

۳. مقریزی، امتاع الاسماء، ج ۲، ص ۳۵۷.



۳. طبق شواهد دیگر، به نظر می‌رسد که برخی از مطالب جلو و عقب روایات، حذف شده است.

۴. در روایات هیچ دلیلی وجود ندارد که پیامبر ﷺ از این سفره خورده باشند یا این سفره متعلق به رسول خدا ﷺ باشد.

۵. این جمله در روایت احمد بن حنبل که می‌گوید: «فما روی النبی بعد ذلک اکل شیئاً مما ذبح علی النصب»، اصلاً در مورد پیامبر نیست. بلکه گمان راوی بر این بوده که حضرت از ذبایح مشرکان می‌خورده است. این عبارت در دیگر روایات، مثل روایت بخاری وجود ندارد. و از کلمه "تذبحون" می‌توان فهمید که مخاطب زید، پیامبر ﷺ نیست.

۶. روایتی نشان می‌دهد که سفره مال مشرکان بوده نه مال رسول خدا ﷺ بخاری از عبدالله بن عمرو چنین نقل می‌کند:

ان النبی لقی زید بن عمرو بن نفیل باسفل بلدح قبل از ینزل علی النبی الوحی فقدمت الی النبی سفرة فابی ان یأکل منها ثم قال زید انی لست آکل مما تذبحون علی انصابکم و لا آکل الا ما ذکر اسم الله علیه؛<sup>۱</sup>

رسول خدا قبل از این که بر ایشان وحی نازل شود زید بن عمرو بن نفیل را در منطقه بلدح ملاقات کرد. پیامبر بر سفره دعوت شد ولی حضرت از خوردن آن سفره امتناع نمود. سپس زید گفت: «از ذبایحی که برای بت‌ها می‌کشید، نمی‌خورم؛ [بلکه] از چیزی می‌خورم که اسم خدا بر آن برده شده باشد».

در این روایت به چند نکته باید توجه کرد:  
اول این که این روایت، با روایات مذکور کاملاً تفاوت دارد.  
دوم، این سفره مال رسول خدا ﷺ نبوده، بلکه از آن مشرکان بوده است.  
سوم، پیامبر ﷺ به این سفره دعوت شدند.  
چهارم، پیامبر ﷺ از خوردن آن خودداری کردند.  
پنجم، زید به این سفره دعوت شده - چه از طرف پیامبر ﷺ چه از طرف مشرکان - به گمان این که زید از ذبایح می‌خورده است.

به هر حال، عالمان مسلمان این روایات را نپذیرفته‌اند و هر یک بر ضد و رد این روایات، قلم‌فرسایی کرده‌اند، که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. صحیح بخاری، کتاب فضایل صحابه، باب ۵۴، حدیث زید بن عمرو بن نفیل؛ شرح اللغه البغوی، ج ۵، ص ۴۰۵، کتاب السیر والجهاد.

احمد بن حنبل (۲۴۳ م) می گوید:

ان النبي كان لم يأكل مما ذبح على النصب؛<sup>۱</sup>  
رسول خدا از ذبایحی که برای بتها کشته می شد نمی خوردند.

برهان الدین (۱۰۴۴ م) می نویسد:

لم يثبت انه اكل من تلك السفارة اي ولا من غيرها،<sup>۲</sup>  
اصلاً ثابت نشده است که رسول خدا از این سفره و سفره های دیگر مثل آن خورده باشند.

سهیلی (۵۸۱ م) می گوید:

كيف وفق الله زيداً الى ترك ما ذبح على النصب و ما لم يذكر اسم الله عليه و رسول الله كان اولي بهذه الفضيلة في الجاهلية؛<sup>۳</sup>  
چگونه خداوند متعال به زید توفیق دارد که ذبایحی را که برای بتها کشته می شود، ترک کند، در حالی که رسول خدا شایسته تر به این فضیلت در جاهلیت است.

برهان الدین (۱۰۴۴ م) در جای دیگر می نویسد:

انه ﷺ قد اكل من السفارة و بان شرع ابراهيم انه جاء بتحريم الميتة لا بتحريم ما ذبح لغير الله تعالى فزيد امتنع عن اكل ما ذبح لغير الله برأى رآه لا بشرع متقدم؛<sup>۴</sup>  
رسول خدا از آن سفره خورده است، چون در شریعت ابراهیمی، برای تحریم میت آمده؛ نه برای تحریم چیزهایی که بر غیر خدا ذبح می شوند. زید با رأی خود از ذبایح غیر خدا نمی خورد نه طبق شریعت متقدم.

این قول در هر صورت نمی تواند درست باشد، چون این حکم اگر در شریعت ابراهیمی باشد یا نباشد، رسول خدا ﷺ اصلاً از آن نمی خوردند.

مقریزی (۸۴۵ م) می گوید:

و ما اضيف الى النبي من الذبح على النصب ما كانت قریش تذبحه لان قریشاً تذبحه عند الآلهة تقرباً و تدیناً و هو شرك و كفر و رسول الله قد عصمه الله من

۱. الوافی باحوال المصطفی، ص ۱۳۶، تاریخ الخمیس (دیاربکری) ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. برهان الدین، سیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. الامام سهیلی، الروض الانف، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴. سیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۲۳.

هذا و يجوز ان يكون هذا الفعل في موضوع ذبايحهم فيكون القربان لله كما يصلی الانسان من المسلمین فی کنیسة صلاة الاسلام جاز و هو فی الظاهر قبیح،<sup>۱</sup> در مورد ذبیحه پیامبر بر بتها، خلاف این است که قریش ذبح می کرد چون قریش نزد بتها و برای تقرب و تدین ذبح می کردند در حالی که این عمل، شرک و کفر است و رسول خدا، معصوم و بری از این کارها هستند و جایز است که همین ذبح به خاطر خدا در کشتارگاه مشرکان صورت گیرد، مانند این که مسلمان در کنیسه یهودیان نماز بخواند، در حالی که این کار در ظاهر قبیح است.

### استلام بتها

استلام به معنای بوسیدن، دست کشیدن و لمس کردن است. طبق برخی از روایات، رسول خدا ﷺ در اعیاد مشرکان شرکت نموده و بتها را استلام می کرده اند. روایت چنین است:

ان النبی قد کان یشهد مع المشرکین مشاهدهم فسمع ملکین من خلیفایاً و احدهما یقول لصاحبه اذهب بنا حتی نقوم خلفه فقال الآخر : کیف نقوم خلفنا و انما عهده باستلام الاصنام فلم یعد بعد ذلك یشهد مع المشرکین مشاهدهم؛<sup>۲</sup> رسول خدا همراه با مشرکان، مراسم بت پرستی را مشاهده می کرد و صدای دو ملکی را که در عقب حضرت بودند شنیدند. یکی از آنها به دیگری می گفت: بیا برویم و پشت سرش بایستیم. آن دیگری گفت: چگونه پشت سرش بایستیم در حالی که ایشان قصد استلام بتها را کرده است. بعد از این کار، رسول خدا هرگز در مراسم مشرکان شرکت نکرد.

خطیب بغدادی (م ۴۶۳) نقل می کند:

کان النبی فی اول الامر یشهد مع المشرکین اعیادهم حتی نهی عنه؛<sup>۳</sup> رسول خدا ﷺ در ابتدا (قبل از نزول وحی) همراه با مشرکان در اعیاد آنها شرکت می کرد تا این که از این کار توسط خدا نهی شد.

اگر این روایات را بپذیریم، نتیجه این خواهد شد که رسول خدا ﷺ پیش از بعثت - معاذالله - بت پرست بوده اند، چون معنای عبارت «انما عهده باستلام الاصنام» همین خواهد بود.

۱. امتاع الاسماء، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۵۱، ذکر من اسمه عثمان، الکامل فی الضعفاء الرجال ابن عدی، ج ۴، ص ۱۲۸.

۳. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۵۱.

این روایات نزد علما کاملاً مردود است. و اهل علم به سند و متن آنها حمله نموده و آنها را تضعیف کرده‌اند.  
دار قطنی (م) می‌گوید:

يقال ان عثمان وهم في اسناده والحديث بالجملة منكر غير متفق على اسناده فلا يلتفت اليه؛<sup>۱</sup>

گفته شده که چون در اسناد آن عثمان آمده و مورد وهم واقع شده است، این حدیث به کلی رد شده و در راست بودن آن توافق وجود ندارد و به آن توجه نمی‌شود.

مذی (م ۷۴۲) می‌گوید:

قال الحافظ ابوبکر : قد رواه ابوزرعه الرازي عن عثمان فخالفه الجماعة في اسناده؛<sup>۲</sup>

حافظ ابوبکر می‌گوید: این روایت را ابوزرعه رازی از عثمان نقل می‌کند، ولی جماعتی از اهل علم با سند آن مخالفت کرده‌اند.

احمدبن حنبل (م ۲۴۳) این روایت را تضعیف کرده است:

انكره احمدبن حنبل جداً و قال هو موضوع او شبه بالموضوع،<sup>۳</sup>

احمدبن حنبل این حدیث را جداً انکار کرده، می‌گوید: «این حدیث موضوع یا شبه‌موضوع است».

طبرانی (م ۳۶۰) می‌گوید:

و قوله و انما عهده باستلام الاصنام يعني حضر مع من استلم لانه هو استلم؛<sup>۴</sup>  
معنای عبارت که حضرت قصد بت‌ها را داشته، این است که پیامبر همراه با کسانی که استلام می‌کردند، حاضر می‌شد نه این که پیامبر خودش استلام می‌کرد.

برهان‌الدین (م ۱۰۴۴) می‌گوید:

المعروف عن النبي خلافة عند اهل العلم من قوله بعضت الى الاصنام؛<sup>۵</sup>

۱. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲. مذی، تهذیب‌الکمال، ج ۱۹، ص ۴۸۵، من اسمه عثمان.

۳. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴. ابن حجر عسقلانی، لسان‌المیزان، ج ۳، ص ۵۳.

۵. برهان‌الدین، سیرة‌الحلیبیه، ج ۱، ص ۱۲۵.

آنچه از پیامبر نزد علما معروف و مشهور است، خلاف این روایت به‌ویژه گفته معروف حضرت است که می‌فرمایند: «زشت‌ترین و پست‌ترین چیز نزد من لات و عزی هستند.» با اقوال و نظریات علما در مورد این روایت، آشنا شدیم که این روایات از تمام جهات ضعیف و لازمه‌اش مردود بودن روایات است.

## آیات

در قرآن کریم، چند آیه وجود دارد که بنابر ظاهر آنها، - معاذالله - رسول خدا ﷺ پیش از بعثت گمراه بوده‌اند و خداوند متعال ایشان را هدایت کرد. برخی این گمراهی و آگاهی نداشتن را بر معنای پیروی از قوم خویش (قریش) دانسته‌اند. همان‌گونه که در بحث قبل گذشت، در این‌جا به مهم‌ترین آیات در این مورد اشاره می‌کنیم:

الف) خداوند متعال می‌فرماید ﴿وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾؛<sup>۱</sup> تو را گمراه یافت و هدایت کرد. این آیه، پرچم‌ترین آیه در این مورد می‌باشد. اگر به ظاهر آیه توجه کنیم، نتیجه این خواهد بود که رسول خدا ﷺ قبل از بعثت گمراه بوده‌اند و خداوند ایشان را با نور نبوت هدایت کرد.

در این‌جا اصل بحث، روی کلمه "ضالاً" است، که در این آیه به چه معنا به‌کار رفته است. "ضال" از نظر لغوی، دو معنا دارد: یکی گمشده و دیگری گمراه. برای تشخیص هر یک از معانی مذکور، باید به سیاق جمله توجه داشت؛ مثل این فرمایش امام علی علیه السلام:  
الحكمة ضالة المؤمن؛<sup>۲</sup> حکمت گمشده مؤمن است. کلمه "ضال" در قرآن به چند معنا به‌کار رفته است:

۱. به معنای فراموشی: ﴿ان تضل احدهما فتذكر احدهما الاخرى﴾؛<sup>۳</sup> هنگامی که یکی از شاهدان فراموش کرد، دیگری او را متذکر شود. (به قرینه "فتذكر").

۲. به معنای گمراه: ﴿قالوا تالله انك لفي ضلالك القديم﴾؛<sup>۴</sup> گفتند: «به خدا قسم تو در همان گمراهی سابق هستی.»

۳. مخفی و غایب: ﴿أ إذا اضللتنا في الارض اءنا لفي خلق جديد﴾؛<sup>۱</sup> هنگامی که در زمین پنهان و گمراه شدیم، در خلقت جدید قرار خواهیم گرفت. برخی از مفسران "ضاللت" را به معنای طالب، متحیر و محب دانسته‌اند.

۱. سوره ضحی، آیه ۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۴. سوره یوسف، آیه ۹۵.

"ضلالت" در قرآن نیز به معنی گمراه آمده ولی در آیه «ووجدک ضالاً فهدی» به معنای گمراه نیست؛ یعنی منظور از آن نفی ایمان و توحید و پاکی و تقوا نیست. بلکه آگاهی نداشتن از اسرار نبوت، قرآن کریم، قوانین اسلام و حقایق است.<sup>۲</sup> این هیچ منافات ندارد که حضرت قبل از مبعوث شدن، از اسلام، قرآن و مسائلی آگاهی نداشته باشند. خداوند متعال می‌فرماید:

«ما كنت تدري ما الكتاب و لا الايمان و لكن نوراً نهدى بها من نشاء من عبادنا»<sup>۳</sup>

تو نه کتاب را می‌دانستی و نه ایمان را (از محتوای قرآن و اسلام قبل از نزول وحی آگاهی نداشتی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگانش را بخواهیم هدایت کنیم.

خداوند در جای دیگر پیامبر ﷺ را از غافلان و از کسانی می‌خواند که از برخی از چیزها آگاهی ندارند:

«نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن و ان كنت من قبله لمن الغافلين»<sup>۴</sup>

ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن بر تو بازگو کردیم و بی‌شک قبل از این از آن خبر نداشتی.

خداوند متعال در دفاع از پیامبر ﷺ آیه «و وجدك ضالاً فهدی» را با آیه دیگری تفسیر می‌کند. و در برابر کسانی که این آیه را به معنای گمراهی می‌دانند، کاملاً ایستاده است. خداوند متعال می‌فرماید:

«ما ضل صاحبكم و ما غوى»<sup>۵</sup>  
هرگز دوست شما (رسول خدا) نه گمراه شده و نه منحرف گردیده است.

۱. سوره سجده، آیه ۱۰.
۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۰۳؛ ثعالبی، الکشف و البیان، سوره ضحی، آیه ۷؛ تفسیر بغوی، سوره ضحی، آیه ۷.
۳. سوره شوری، آیه ۵۲.
۴. سوره یوسف، آیه ۳.
۵. سوره نجم، آیه ۲.

این آیه آشکارا گمراهی را از رسول خدا ﷺ دور می‌کند. بنابر این ایشان پیش از مبعوث شدن، از قرآن و محتوای دین اسلام آگاهی نداشتند، نه این که گمراه بودند. آن حضرت گم شده‌ای داشتند و دنبالش می‌گشتند.

مفسران برای ضلالت معانی دیگری آورده و از آن به‌عنوان گم شدن متعارف یاد کرده‌اند؛ از جمله:

۱. رسول خدا در کودکی، در یکی از دره‌های مکه گم شدند. و خداوند ایشان را به جدش عبدالمطلب برگرداند.<sup>۱</sup>

۲. پیامبر به همراه میسره غلام خدیجه در سفر بودند که شیطان شتر حضرت را از راهی به راه دیگر هدایت کرد و جبرئیل شتر حضرت را دوباره به قافله برگرداند.<sup>۲</sup>

۳. وقتی کودک بودند، از معرفت خدا چیزی نمی‌دانستند. در این‌جا منظور از ضال، ناآگاهی است نه این که اعتقاد به خدا نداشته‌اند.<sup>۳</sup>

۴. پیامبر ﷺ در مورد قبله متحیر بودند و آرزو می‌کردند که کعبه، قبله مسلمانان باشد. به این جهت ضال، در این‌جا به معنای متحیر است.<sup>۴</sup> مفسران در این مورد اقوال زیادی نقل کرده‌اند.<sup>۵</sup>

با توجه به این مطالب، روشن می‌شود که منظور از آیه «ووجدک ضالاً فهدی» تعالی نبوت و احکام شریعت است و قول اصح نیز همین است.

ب) «و کذلک اوحینا الیک روحاً من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان»<sup>۶</sup>. همان‌گونه (که بر پیامبران قبلی وحی فرستادیم) به تو نیز حقایقی را به فرمان خود وحی کردیم. تو قبل از این نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست.

برخی بر این باورند که رسول خدا ﷺ پیش از نزول وحی، نه از کتاب آگاه بودند و نه به خدا ایمان داشتند.<sup>۷</sup> در حالی که چنین نیست. این‌جا ایمان را به معنای مطلق گرفته‌اند که اعتقاد را نیز شامل می‌شود. پیامبران الهی از ابتدای طفولیت، به خدا ایمان دارند و در مقام رسالت هستند، ولی مبعوث نشده‌اند.

۱. تفسیر زادالمسیر، سوره ضحی، آیه ۷؛ تفسیر بغوی، سوره ضحی، آیه ۷.

۲. طبرسی، مجمع البیان، سوره ضحی، آیه ۷؛ عصام‌الدین حنفی، حاشیه القونوی، سوره ضحی، آیه ۷.

۳. تفسیر الکبیر رازی، سوره ضحی، آیه ۷.

۴. جامع احکام القرآن؛ سوره ضحی، آیه ۷؛ تفسیر فخر رازی، سوره ضحی، آیه ۷.

۵. برای اطلاع بیشتر، نک: تفسیر فخرالدین رازی، و قرطبی.

۶. سوره، شوری، آیه ۵۲.

۷. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۵۰۵.

مفسران معانی متعددی را برای این آیه گفته و هر یک از عبارتهای آن را جداگانه تفسیر کرده‌اند. ما هم ابتدا، به بیان کلمات و عبارتهای آنان خواهیم پرداخت. نفس آیه «ما کنت تدری ما الكتاب و لا الایمان» را چنین گفته‌اند.

ما کنت تعرف قبل الوحي ان تقرأ القرآن و لا کیف تدعو الخلق الی الایمان؛<sup>۱</sup>  
تو قبل از نزول وحی، می‌توانستی قرآن را بخوانی و نمی‌دانستی چگونه مردم را به سوی ایمان دعوت کنی.

مقصود از «ما کنت تدری ما الكتاب و لا الایمان حین کنت طفلاً فی المهد»<sup>۲</sup> زمانی است که طفل در گهواره بودی.

تقریباً همه مفسران منظور از "الکتاب" را قرآن کریم دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

برای ایمان نیز معانی متعدد گفته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «المراد بالایمان شعائر الایمان و معالمه كالصوم والصلاة والزكاة والختان وغيرهم و من لم یتبین له شعائر الایمان کیف یتعبد بها؛<sup>۴</sup> مراد از ایمان، شعائر و تعالیم آن مثل روزه، نماز، زکات، ختنه کردن و غیره است. وقتی کسی شعائر ایمان برایش بیان نشده، چگونه با آن شعائر عبادت می‌کند؟»

۲. «المراد بالایمان اهل الایمان ای من الذی یؤمن و من الذی لا یؤمن.<sup>۵</sup> مقصود از ایمان، اهل ایمان هستند؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی که ایمان نیاورده‌اند.»

۳. «الایمان هنا الصلاة؛<sup>۶</sup> ایمان این جا به معنای نماز است.»

۴. «و یجوز ان یراد بالایمان نفس الكتاب و هو القرآن؛<sup>۷</sup> منظور از ایمان خود کتاب، یعنی قرآن است.»

۵. «المراد بالایمان الكلمة التي بها دعوة الایمان والتوحيد وهي لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله؛<sup>۱</sup> منظور از ایمان کلمه که در آن دعوت به ایمان و توحید باشد، همان لا اله الا الله و محمد رسول الله است.»

۱. تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. روح المعانی آلوسی، ج ۲۵، ص ۸۲.

۳. الکشاف زمخشری، ج ۴، ص ۲۳۹، سوره شوری، آیه ۵۲، تفسیر فخر رازی، ج ۹، ص ۶۱۴.

۴. مجمع‌البیان، سوره شوری، آیه ۵۲، حاشیه محیی‌الدین شیخ‌زاده، ج ۷، ص ۴۴۶، الفتوحات الاهیة، ج ۷، ص ۷۵.

۵. مجمع‌البیان، سوره شوری، آیه ۵۲، تفسیر ثعالبی، ج ۵، ص ۱۷۰.

۶. تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۱۱۸، تفسیر فخرالدین رازی، ج ۹، ص ۶۱۴.

۷. الفتوحات/الاهیة، ج ۵، ص ۷۵.



۶. «المراد بالایمان هو الفرائض والاحکام»<sup>۲</sup> مقصود از ایمان، واجبات و احکام شرعی است.»

این معانی، همه از محتویات ایمان است. همان گونه که پیداست، هیچ کسی ایمان را به معنای ایمان نداشتن به خدا معنا نکرده است. پس معنای آیه چنین است:  
قبل از نزول قرآن، قرآن را نمی دانستی و بر محتوا و تعلیمات آن آگاه نبودی و ایمان نداشتی. این تعبیر هیچ منافاتی با اعتقاد توحیدی پیامبر ﷺ و معرفت عالی او و آشنایی اش به اصول عبادت و بندگی او ندارد. خلاصه ناآگاهی به محتوای قرآن، مطلبی است و معرفت نداشتن به خداوند، مطلب دیگر.<sup>۳</sup>

بنابراین، آیه مورد بحث منافات ندارد با این که رسول خدا ﷺ پیش از بعثت هم ایمان به خدا داشته و اعمالش نیز همه صالح باشد. چون در این آیه، علم به تفصیل و جزئیات معارفی نفی شده که در کتاب آمده و التزام اعتقادی و عملی با آن معاف است و معلوم است که نفی علم و التزام تفصیلی، ملازم با نفی التزام اجمالی به ایمان خدا و خضوع در برابر حق نیست.<sup>۴</sup>

این نظریه از چند جهات جای تأمل دارد:

۱. هیچ روایت صریحی وجود ندارد که پیامبر اسلام ﷺ شراب می خورد یا برای بتها سجده می کرد یا برای بتها قربانی می نمود.
۲. روایات وارده در این نظریه مبهم و گنگ است.
۳. آن چه از سیره رسول خدا ﷺ نزد اهل علم معروف و معلوم است، خلاف این را نشان می دهد.

۴. این قول معروف پیامبر "بغضت الی الاصنام"<sup>۵</sup>، از ریشه بی اساس است.

۵. مسلمانان اعم از شیعه و سنی، متفقند که پیامبران الهی به سبب این که مردم از آنها نفرت نداشته باشند، از تمام گناهان کبیره و صغیره - چه پیش از بعثت و چه بعد از بعثت - معصوم بودند.<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. جامع الاحکام قرطبی، ج ۷، ص ۲۸۳.

۳. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۵۰۵.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۲۲.

۵. سیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. اوائل المقالات، ص ۶۸، تنزیه الانبیاء، ص ۲، الکشاف، ج ۲، ص ۲۳۹، روح المعانی، ج ۲۵، ص ۸۱، حاشیه محی الدین، شیخ زاده، ج ۷، ص ۴۴۵، تفسیر فخرالدین رازی، سوره ضحی، آیه ۷.

در نتیجه، معلوم می‌شود که این دیدگاه مردود است و هرگز مورد توجه مسلمانان نبوده. و اهل علم همیشه در رد آن قلم فرسایی کرده‌اند.

### دیدگاه دوم: پیامبر تابع شریعت قبل از خود بود

علما در این مورد، بحث‌های زیادی را مطرح کرده‌اند و نظریات مختلفی در این مورد به وجود آمده است. برخی می‌گویند: ایشان تابع شریعتی بود، ولی دیگران این قول را رد کرده و گفته‌اند که ایشان تابع هیچ شریعتی نبودند. برخی دیگر نیز ایشان را دارای شریعتی مستقل دانسته و اسلام اجمالی را مطرح کرده‌اند. طرفداران این نظریه می‌گویند:

انه كان متعبداً قبل البعثة بشرع؛<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ قبل از بعثت تابع شریعتی بودند.

حنفیان، مالکیان و شافعیان، از طرفداران این دیدگاه به‌شمار می‌آیند.<sup>۲</sup> اگر حضرت تابع شریعتی بودند آیا از پیامبران پیروی می‌کردند یا آیین مستقلی داشتند؟ آیینی که رسول خدا ﷺ در آن زمان به آن عمل می‌کردند، شریعت پیامبران گذشته بود نه همه شریعت آنان، بلکه به آن چه نسخ آن ثابت نشده و نزد پیامبر ﷺ صحیح بوده، عمل می‌کردند.

ابن جوزی (۵۹۷م) می‌گوید:

كان متعبداً بشريعة كل من قبله من الانبياء الا ما نسخ و اندرس؛<sup>۳</sup>

رسول خدا ﷺ قبل از بعثت، بر آیین پیامبران قبلی بودند مگر آنچه نسخ و تحریف شده بود.

طرفداران این نظریه، دلایلی را برای اثبات مدعای خود، ارائه کرده‌اند؛ از جمله این آیه قرآن:

﴿اولئك الذين هداهم الله فبهدهم اقتده﴾<sup>۴</sup>.

۱. عبدالکافی اسکافی، *الابهاج فی شرح منهاج علی منهاج الوصول الی علم الاصول للبيضاوی*، ج ۲، ص ۲۷۵؛ فخر

الدین رازی، *المحصول فی علم الاصول*، ج ۲، ص ۶۹۲.

۲. ابن امیرالحاج، *التقریر والتجیر*، ج ۴، ص ۳۰۷.

۳. *الوقف باحوال المصطفی*، ص ۱۳۵؛ شوکانی، *ارشادالفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول*، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴. سوره، انعام، آیه ۹۰.

آنان کسانی‌اند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایتشان اقتدا کن.

خداوند از پیامبران خود حضرت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام، اسحاق علیه السلام و دیگران خبر می‌دهد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را امر می‌کند تا از آنها پیروی کنند. صیغه امر بر وجوب دلالت دارد. از سوی دیگر، شریعت برخی از پیامبران با آمدن پیامبر دیگر نسخ شده است. پس منظور از این آیه چیست؟

قاضی ابویعلی (م ۴۵۸) در جواب این سؤال می‌گوید:

انما امرها باتباعها فی التوحید؛<sup>۱</sup>

خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد تا در امر توحید از آنها پیروی کنند.

با این حال معلوم می‌شود که مقصود خداوند، یکتاپرستی است، نه شریعت مخصوص بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

دلیل دیگر این است که چون شریعت پیامبران گذشته، به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تبدیل گردید، ما ملزم هستیم به آن احکام عمل کنیم:

ان کل ما لم یشخ من شرایع من کان قبل نبینا فقد صار شریعة نبینا و یلزمنا احکامنا من حیث انه قد صار شریعة لنا لا من حیث کان شریعة لمن قبله؛<sup>۲</sup>  
هر آن چیزی که نسخ آن از شریعت‌های پیامبران قبل ثابت نشده است، جزء آیین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید. از این رو، ما را به اجرای احکام آن ملزم کرد، از آن جهت که شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود نه از آن جهت که شریعت پیامبران قبلی باشد.

سوم این که پیروان این نظریه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یکی از مکلفان انبیای قبل می‌دانند، چون برای پیامبران قبلی دعوت عام قائل‌اند:

ان دعوة من تقدمه کانت عامة فوجب دخوله فیها؛<sup>۳</sup>

دعوت پیامبران قبل عام بوده و این دعوت، پیامبر اسلام را شامل می‌شود.

این قول از چند جهت اشکال دارد:

اولاً غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هیچ پیامبری دعوت عام و «کافة للناس» نداشته است. ثانیاً پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به شریعت پیامبران قبل مکلف می‌داند، در حالی که تا حالا ثابت نشده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعمال خود را طبق آیین یکی از پیامبران انجام می‌داده‌اند یا نه؟

۱. قاضی ابویعلی، العدة فی اصول الفقه، ج ۳، ص ۷۵۷.

۲. همان.

۳. مقریزی، امتاح لاسماء، ج ۲، ص ۳۵۹.

ثالثاً با دیدگاه‌های دیگر در تضاد است. چهارم این که پیامبر قبل از بعثت، اعمالی را انجام می‌داد، مانند: اعمال روزمره. این گواه بر این مدعاست:

انه كان یركب البهیمة و یأكل اللحم و یطوف البیت؛<sup>۱</sup>  
حضرت بر چهارپا سوار می‌شدند و از گوشت می‌خوردند. و طواف خانه خدا می‌کردند.

سوار شدن بر چهارپا، هیچ ارتباطی با دین پیامبر ﷺ ندارد. از سوی دیگر، از کجا معلوم که ایشان طبق شریعت انبیای قبل عمل می‌کردند. و صرف شباهت، دلالت بر اخذ نمی‌کند. طرف‌داران این دیدگاه بر دو گروه تقسیم شدند:  
گروه اول به تعیین قائل بودند؛ مثل: حضرت آدم علیه السلام، نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام؛

گروه دوم به تعیین قائل نبودند و پیروی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به‌طور مطلق و بدون تعیین می‌دانستند.

### دیدگاه سوم: پیروی از انبیای قبلی بدون تعیین

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسأله عبادت، تابع انبیای قبل از خود بودند. ولی این پیروی به‌طور مطلق است؛ یعنی بر ما روشن نیست که ایشان تابع شریعت کدام یکی از پیامبران بودند. با این که درصدد تعیین نیستیم و باور داریم که ایشان پیرو شریعت پیامبران، به‌طور مطلق بودند.

علاءالدین ماوردی (۸۸۵م) می‌گوید:

والصحيح من المذهب انه كان متعبداً بشرع من قبله مطلقاً ای من غیر تعیین واحد منهم بنیینا؛<sup>۲</sup>

دیدگاه درست این است که ایشان به‌طور مطلق، پیرو پیامبران قبل از خود بودند، بدون تعیین هر یک از آن پیامبران.

ماوردی، ادعای صحت این دیدگاه را وارد کرد. ولی عده‌ای با او مخالفند، به‌ویژه کسانی که به تعیین قائل هستند. با این حال نمی‌توان ادعا کرد که دیدگاه صحیح

۱. سنه‌اجی، نفائس الاصول فی شرح المحصول، ج ۳، ص ۱۹۵.

۲. ماوردی، التحییر بشرح التحریر فی اصول الفقه، ج ۸، ص ۳۷۶۸.

همین است. حنفیان، مالکیان، شافعیان، ابن‌باقلانی و ابوالحسن بصری با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### دیدگاه چهارم: پیروی از شریعت معین

عده‌ای رسول خدا ﷺ را پیرو پیامبرانی همچون: حضرت آدم ﷺ، نوح ﷺ، ابراهیم ﷺ، موسی ﷺ، عیسی ﷺ می‌دانند. باید توجه داشت که همه پیامبران، دارای شریعت نبودند. پیامبران دارای شریعت، همان پیامبران اولوالعزم هستند. شریعت پیامبران اولوالعزم یا منسوخ شده بود یا تحریف؛ با این حال، رسول خدا ﷺ تابع کدام یکی از پیامبران بودند؟ دانش‌مندان برای تعیین آن کوشیده و پیامبر ﷺ را تابع شریعت یکی از پیامبران قبلی به‌ویژه حضرت ابراهیم ﷺ دانسته‌اند. ما هم در ادامه، دیدگاه‌ها را یکی پس از دیگری ذکر خواهیم کرد.

### دیدگاه پنجم: تابع شریعت حضرت آدم ﷺ

برخی براین باورند که پیامبر اسلام ﷺ از شریعت حضرت آدم ﷺ پیروی می‌کرده‌اند:

كان على شريعة آدم ﷺ؛<sup>۲</sup>

پیامبر از آیین حضرت آدم پیروی می‌کرد.

حضرت آدم ﷺ ابوالبشر، اولین پیامبر خدا و شریعت ایشان اولین شریعت است. به همین خاطر، پیامبر ﷺ را تاج شریعت حضرت آدم ﷺ دانسته‌اند:

لانه اول الشرايع؛<sup>۳</sup>

چون که شریعت حضرت آدم اولین شریعت است.

شاید منظور از شریعت حضرت آدم ﷺ توحید و یکتاپرستی باشد، نه دستورهای دینی، چون بعد از حضرت آدم ﷺ، پیامبران دارای شریعت مثل حضرت نوح ﷺ آمدند؛ با این حال شریعت حضرت آدم ﷺ منسوخ شده است. پس بعید به نظر می‌رسد که حضرت تابع شریعت حضرت آدم ﷺ بوده باشند.

۱. ابن جوزی، الوافی باحوال المصطفی، ص ۱۳۵؛ التحییر، همان.

۲. زرکشی، البحر المحیط فی اصول الفقه، ج ۴، ص ۳۴۶.

۳. ارشاد الفحول، ج ۲، ص ۱۷۷.

### دیدگاه ششم: تابع شریعت حضرت نوح علیه السلام

این دیدگاه، برگرفته از این آیه قرآن کریم است:

«**شرع لكم من الدين ما وصى بها نوحا**»<sup>۱</sup>

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود.

«گویی آیینی که تو به آن عمل می کنی، همان شریعتی است که ما به نوح وصیت کرده بودیم.» پس طبق این آیه، حضرت تابع آیین نوح علیه السلام بودند. باید توجه داشت که توحید و یکتاپرستی، منظور و مقصود آیه است؛ چون بعد از حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام شریعت جدیدی را آوردند و آیین نوح علیه السلام در دین ابراهیم علیه السلام حزم (هضم) و محو شد.

لا حجة ايضاً للقائل باتباع شرع نوح بقول تعالى: شرع لكم من الدين ما وصى ...  
على اتباعه في التوحيد؛<sup>۲</sup>

کسانی که به پیروی از شریعت حضرت نوح علیه السلام قائل هستند، هیچ دلیل ندارند و منظور از قول خداوند «شرع لكم من الدين ...»، پیروی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امر توحید است.

### دیدگاه هفتم: تابع شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام

آنهایی که به تعبد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت معتقدند، بر این باورند که حضرت از شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام پیروی می کردند. بغوی، واحدی، اکثر حنفیان و برخی از شافعی مذهبان از طرفداران این نظریه هستند.<sup>۳</sup>  
برای آشنایی با این قول، نظریه یکی از پیروان این دیدگاه را می آوریم. شیخ جمل (۱۲۰۴م) می گوید:

كان نبينا يتعبد على دين ابراهيم ويحج ويعتمر ويتبع شريعة ابراهيم؛<sup>۴</sup>  
پیامبر اسلام بر آیین ابراهیم بود و مسائل حج و عمره را طبق شریعت ابراهیم انجام می داد.

۱. سوره شوری، آیه ۱۳

۲. شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۸، ص ۷۲.

۳. الوافی ابن جوزی، ص ۱۳۷؛ ارشاد الفحول، ج ۲، ص ۱۷۷؛ تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۱۱۸.

۴. الفتوحات الالهیه، ج ۷، ص ۷۵؛ حاشیه محی الدین شیخ زاده علی تفسیر بیضاوی، ج ۷، ص ۴۴۶.

طرفداران این دیدگاه، برای مدعای خود دلایلی آورده‌اند. برخی از آیات قرآن، حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان یک مسلمان ذکر کرده و آیین اسلام به عنوان آیین ابراهیم علیه السلام معرفی نموده است. خداوند مسلمانان را امر می‌کند تا از دین ابراهیم علیه السلام پیروی کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً و لكن كان حنيفاً مسلماً﴾<sup>۱</sup>

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه بر دین حنیف و اسلام بود.

در آیه دیگر، حضرت ابراهیم علیه السلام امت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مسلمان گفته است:

﴿و ما جعل عليكم في الدين من حرج ملة ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل﴾<sup>۲</sup>

در مقام تکلیف بر شما مشقت ننهاد؛ مانند آیین پدر شما ابراهیم، او شما امت را پیش از این [در صحف ابراهیم و در این قرآن] مسلمان نامیده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قل اني هداني ربي الى صراط مستقيم ديناً قيمياً ملة ابراهيم حنيفاً﴾<sup>۳</sup>

بگو قطعاً مرا خدا به راه راست هدایت کرده است؛ به دینی استوار، همان آیین پاک ابراهیمی که وجودش از لوث شرک و عقاید باطل مشرکان منزّه بود.

طبق ظاهر این آیه، خداوند اسلام را آیین حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آن دین هدایت کرده است.

خداوند در آیات دیگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را امر می‌کند که از آیین ابراهیم علیه السلام تبعیت کنند:

﴿فاتبعوا ملة ابراهيم حنيفاً﴾<sup>۴</sup>

از آیین ابراهیم پیروی کنید.

﴿ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابراهيم حنيفاً﴾<sup>۵</sup>

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۷.

۲. سوره حج، آیه ۷۸.

۳. سوره، انعام آیه ۱۶۱.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۵.

۵. سوره نحل، آیه ۱۲۳.

به تو وحی فرستادیم که از آیین ابراهیم پیروی کنی.

از مجموع آیات به دست می آید، که اسلام، آئین حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی شده است. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به راه راست هدایت کرد که همان دین ابراهیم علیه السلام و اسلام است و پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، مأمورند که از دین ابراهیم علیه السلام پیروی کنند. غیر از آیات، دلایلی دیگر را به عنوان شواهد تاریخی ذکر کرده اند؛ از جمله: الف) پیامبر صلی الله علیه و آله در خانواده ای بزرگ شدند که همه یکتاپرست بودند؛ یعنی اجداد و پدر و مادر ایشان، بر آئین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند. سیوطی (م ۹۱۱) می گوید: پدر و مادر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر توحید و دین ابراهیم علیه السلام بودند.<sup>۱</sup>

شیخ صدوق (م ۳۸۱) می فرماید:

اجداد پیامبر همه موحد و پیرو دین حنیف بودند و پاسدار این دین و وصی حضرت ابراهیم علیه السلام بودند.<sup>۲</sup>

آلوسی می گوید:

ان النبی کان احرص الناس علی اتباع دین ابراهیم؛<sup>۳</sup>  
پیامبر صلی الله علیه و آله در پیروی از دین ابراهیم علیه السلام حریص ترین مردم بود.

یا این که:

کان ای قبل البعثة یتحنث بغار حراء و فسر التحنث بالتحنث ای اتباع الحنفیة و هی دین ابراهیم؛<sup>۴</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت در غار حرا تحنث می کرد و این تحنث به تحنث یعنی پیروی دین حنیف تبدیل شد که همان آئین حضرت ابراهیم بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار حرا عبادت می کرد. ولی هیچ عملی را انجام نمی داد. عبادت ایشان فقط فکر بود نه چیز دیگر<sup>۵</sup> بنابر دلایل مذکور، آیه الله یعقوب جعفری بر این باور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از بعثت بر آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند.

۱. تاج الخمیس دیار بکری، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۳، حیات القلوب، ج ۱، ص ۵۱.

۳. روح المعانی، ج ۲۵، ص ۸۲.

۴. همان.

۵. سبل الهدی والرشاد، ج ۷، ص ۷۴.



با وجود این همه آیات و شواهد تاریخی و روایی، برخی از اهل قلم در مخالفت با این دیدگاه برخاسته‌اند. بعضی از دانش‌مندان، بر این باورند که ایشان در اصل تابع هیچ شریعتی نبودند، بلکه شریعت مستقلی داشتند که همان نبوت و اسلام بود یا این‌که بر شریعتی بودند، ولی آن شریعت بر ما معلوم نیست. در این‌باره در جای خود صحبت خواهیم کرد.

ب) چون پیامبر ﷺ افضل مخلوقات بودند، و بعید است ایشان بر دین ابراهیم ﷺ باشند:

و ذلك لا يجوز لانه افضل الخلق و اتباع الافضل للمفضول قبيح؛<sup>۱</sup>  
پیروی پیامبر ﷺ از آیین ابراهیم ﷺ اصلاً جایز نیست، چون حضرت افضل مخلوقاتند و تبعیت افضل از مفضول قبیح است و درست نیست.  
اگر پیامبر ﷺ را تابع شریعت‌های قبل بدانیم، لازمه‌اش این است که آن حضرت یکی از امت‌های پیامبران گذشته بوده، در حالی که ایشان امت هیچ پیامبری نبودند:

فلم یکن امه لنبی من الانبیاء؛<sup>۲</sup>

پیامبر امت هیچ یکی از پیامبران نبوده است.

سید مرتضی (م ۴۳۶) در پاسخ به این اشکال می‌فرماید:

به فرض پیروی پیامبر اسلام ﷺ از پیامبر سابق، لازم نمی‌آید که وی برتر نباشد. چون ممتنع نیست که خداوند، آن‌چه از شارع پیشین بر آن حجت قائم شده بر او واجب کند و این به‌صورت اقتدا و پیروی و اتباع نباشد.<sup>۳</sup>

پیروی از دین یک پیامبر، در واقع پیروی از دین خداست و این گویا، افضل بودن یا نبودن نیست. پیامبر اسلام ﷺ حتی پس از بعثت نیز به پیروی از ابراهیم ﷺ مأمور می‌شود و این دلیل بر افضل بودن حضرت ابراهیم ﷺ نیست.<sup>۴</sup> با توجه به شواهد مذکور، پیامبر اسلام ﷺ مأمور به پیروی از ملت ابراهیم ﷺ و آیین و دین او بودند. این به معنای برتری حضرت ابراهیم ﷺ نیست، بلکه پیامبر اسلام مأمور بودند تا مرام و آیین توحیدی را

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۳؛ قاضی عیاض، الشفاء، ج ۲، ص ۱۵۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۵۱؛ میرزای

قمی، قوانین الاصول، ج ۲، ص ۴۹۴.

۲. حاشیه‌القونوی، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

۳. سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۵۹۶، به‌نقل از تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ۶۵.

۴. یعقوب جعفری، تاریخ اسلام از منظر قرآن، ص ۶۵.

که بنیان گذاشت، به جهت اوضاع خاص جزیره العرب و احتیاج مردم و ضرورت آن زمان در آن جا اجرا نمایند.<sup>۱</sup>

التزام پیامبر ﷺ به این امور (حج، نکاح، عبادت و...) مستلزم این نیست که حتماً باید متعبد به شریعت سابق خود باشد. لذا با تعبد بر شریعت خودش نیز سازگاری دارد.<sup>۲</sup> برخی از مستبصرین بنا بر آیه ۵۲ سوره شوری، بر این اعتقادند که حضرت تابع هیچ شریعتی قبل از خود نبوده‌اند:

فالتول بانه علی شرع ابراهیم او علی شرع غیره ضعیف جداً و هذه الآیة دلیل علی انه لم یکن متعبداً قبل النبوة بشرع من الشرایع؛<sup>۳</sup>

قولی که پیامبر ﷺ بر دین ابراهیم ﷺ و غیره او بوده، جداً ضعیف است و این آیه، دلیل بر این است که پیامبر ﷺ قبل از نبوت، پیرو هیچ شریعتی نبودند.

#### دیدگاه هشتم: پیروی از آیین موسی ﷺ

قول ضعیف دیگری مطرح هست که پیامبر اسلام ﷺ تابع شریعت ودین حضرت موسی ﷺ بودند. شاید این گفتار، برگرفته از قرآن کریم باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

والذی اوحننا الیک ما وصینا به ابراهیم و موسی؛<sup>۴</sup>

آن چه را به تو وحی فرستادیم، به ابراهیم و موسی سفارش کردیم.

اولاً این آیه، بر توحید و یکتاپرستی دلالت دارد که میان همه پیامبران یکسان است؛ یعنی یک قانون الهی است و هیچ ارتباطی با پیروی کردن ندارد.

ثانیاً حضرت موسی ﷺ برای بنی اسرائیل فرستاده شده بود. و با آمدن حضرت عیسی ﷺ شریعت ایشان منسوخ شد.<sup>۵</sup> با وجود این، بی‌شک پیامبر اسلام ﷺ متعبد به شریعت موسی ﷺ بودند.

#### دیدگاه نهم: پیروی از شریعت حضرت عیسی ﷺ

حضرت عیسی ﷺ یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت هستند. تا قبل از مبعوث شدن پیامبر اسلام ﷺ، دین مسیحیت و پیروانش در داخل و خارج جزیره العرب پخش

۱. علی اصغر رضوانی، پیامبرشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. حاشیه القنوی، ج ۱۷، ص ۲۷۳، السراج المنیر شریینی، ج ۶، ص ۴۰۹.

۴. سوره شوری، آیه ۱۳.

۵. ابن طیب، المعتمد فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۳۳۹؛ توسی، العده، ج ۲، ص ۵۹۲.

شده بودند. این آیین در کار تبلیغ و گسترش بسیار موفق بود. بنابر این، گویا پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت، تابع دین و آئین حضرت عیسی ﷺ بودند. در این مورد دلایلی آورده‌اند؛ از جمله:

۱. پیش از بعثت پیامبر اسلام ﷺ این آیین رسمی و غیرمنسوخ بوده است.<sup>۱</sup>  
۲. حضرت عیسی ﷺ مبعوث به سوی تمام مکلفان بوده که پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت نیز یکی از مکلفان است، لذا باید معتقد بود که حضرت نیز به شریعت او عمل می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۳. گفته شده که: «لانه اقرب الانبياء و لانه الناسخ لما قبله من الشرايع؛<sup>۳</sup> حضرت عیسی، نزدیک‌ترین انبیا به پیامبر اسلام و شریعت او ناسخ تمام شریعت‌های قبل است. ابواسحاق اسفراینی، یکی از طرفداران این نظریه است.<sup>۴</sup> از مجموع این اقوال می‌توان سه نتیجه گرفت:

الف) حضرت عیسی ﷺ نزدیک‌ترین پیامبران به رسول خدا ﷺ است و هیچ پیامبر و شریعتی بین آنها وجود ندارد.

ب) دین حضرت عیسی ﷺ ناسخ شریعت‌های قبل است و تا زمان پیامبر اسلام ﷺ منسوخ نشده بود.

ج) شریعت حضرت عیسی ﷺ جهانی بوده و پیامبر ﷺ را هم شامل می‌شود. مسلمانان با توجه به شواهد قرآنی، معتقدند که دین حضرت عیسی ﷺ تحریف شده و پیامبر ﷺ از آیین تحریف شده هرگز پیروی نمی‌کرد. یک سری گزارش‌های تاریخی، این ادعا را اثبات می‌کند؛ از جمله، شیخ توسی (م ۴۶۰) می‌فرماید:

در آن زمان شریعت حضرت عیسی قطع شده و نقل از آن مندرس گردیده بود و تا عیسی اتصال نداشت.<sup>۵</sup>

قاضی عیاضی (م ۵۴۴) نیز می‌گوید:

اذ لم يثبت عموم دعوة عيسى بل الصحيح انه لم يك لنبى دعوة عامة الا لنبينا؛<sup>۶</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۵۰۷.

۲. مقریزی، امتاع السماء، ج ۲، ص ۳۵۹؛ فخری رازی، المحصول، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳. زرکشی، البحر المحيط، ج ۴، ص ۳۴۶؛ ارشاد الفحول، ج ۲، ص ۱۷۸.

۴. ارشاد الفحول، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵. العدة، ج ۲، ص ۵۹۲.

۶. الشفاء، ج ۲، ص ۱۵۴.

دعوت عمومی و جهانی حضرت عیسی ثابت نشده و قول صحیح و مشهور، این است که هیچ پیامبر غیر از پیامبر اسلام دعوت عمومی و جهانی نداشته است.

اگر دعوت حضرت عیسی علیه السلام عمومی نباشد، معلوم می شود که مختص به پیروان حضرت موسی علیه السلام بوده است.

ان عیسی کان مبعوثاً لینی اسرائیل فلا یکون ناسخاً لاولاد ابراهیم من اسماعیل؛<sup>۱</sup>  
عمومیت دعوت حضرت عیسی، مسلم نیست و ایشان برای بنی اسرائیل مبعوث شده بود و ناسخ دین اولاد ابراهیم از اسماعیل نبوده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در محیطی زندگی می کرد که هیچ گونه اطلاعی از عیسی علیه السلام و دین او نداشتند و بیشتر مردم بت می پرستیدند و اندکی هم که خداشناس بودند، خود را خنفا می دانستند. اگر حضرت پیرو دین مسیحیت بود، نقل می شد، در حالی که هیچ دلیلی بر این نداریم. سفر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شام و ملاقات ایشان با راهب مسیحی نیز ضعیف است. اگر به فرض صحیح باشد، در آن ملاقات چند دقیقه نمی تواند دین مسیحیت را اختیار کرده و احکام آن را فرا گرفته باشند. و هیچ دلیلی نداریم که حضرت، به علمای مسیحی و کتابهای آنها مراجعه کرده باشند. از سوی دیگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نه خواندن می توانست و نه نوشتن. با وجود این نمی توانست از کتابهای مسیحیان استفاده کند.

اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را تابع آیین یکی از پیامبران قبل بدانیم، این سؤال مطرح می شود که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از اصول آن آیین پیروی می کردند یا از فروع؟ به گفته برخی از دانشمندان حضرت از فروع پیروی می کردند نه اصول:

کان متعبداً قبل نبوته بشرع من قبله حیث ان یکون مخصوصاً بالفروع دون  
الاصول؛<sup>۲</sup>

پیامبر قبل از بعثت، تابع شریعت پیامبر قبل از خود بودند ولی این پیروی، فقط در فروع بود نه در اصول.

قاضی عیاضی و حلوانی از طرفداران این نظریه هستند.<sup>۳</sup>

۱. مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۱۷۲، ۱۷۱.

۲. مرداوی، التحبیر شرح التحرير، ج ۷، ص ۳۷۷۵.

۳. همان، ص ۳۷۶۸.

## دیدگاه دهم: معتقدان به توقف

طرفداران این دیدگاه، معتقدند که پیامبر اسلام ﷺ اعمال خود را طبق شریعت انجام می‌داده‌اند، ولی این شریعت برایشان معلوم نیست. مدعی‌اند که هیچ دلیل عقلی و نص جماعی در این مورد وجود ندارد.

امام غزالی (م ۵۰۵)، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵)، ابن‌انبار، ابوهاشم، ابوالخطاب، ابن‌قشیری، الکیا، امام حرمین، سیف‌الدین آمدی، سیدمرتضی (م ۴۳۶) و امام نووی از پیروان این دیدگاه هستند.<sup>۱</sup>

به استناد این گروه، هیچ دلیل معتبر به تعبد و یا عدم تعبد حضرت نسبت به ادیان گذشته در دست نیست.

امام نووی در کتاب خود *الروضة* می‌نویسد:

انه ليس فيه دلالة عقل و لا ثبت نص و لا اجماع.<sup>۲</sup>

در این مورد هیچ دلیل عقلی وجود ندارد و نص هم در این مورد ثابت نیست و هیچ جماعی منعقد نشده است.

بنابراین، شریعت حضرت محمد ﷺ برای مبهم است. معتزله از پیروان این دیدگاه هستند:

ذهبت المعتزلة الي انه لا بد ان يكون على دين و لكن عين الدين غير معلومة عندنا.<sup>۳</sup>

فرقه معتزله براین باورند که پیامبر دست‌کم بر دینی بوده ولی کدام دین، بر ما معلوم نیست.

کسانی دیگر غیر از معتزله هم‌چنان که ذکر شده بر این اعتقاد هستند: «کانت عبارة غير معلومة».

سیدمرتضی (م ۴۳۶) همین نگرش را درست می‌داند:

والثالث: التوقف و هذا هو الصحيح.<sup>۴</sup>

۱. البحر المحیط، ج ۴، ص ۳۴۶؛ آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۳۷۶. التحییر، ج ۳، ص ۳۷۱.

۲. ارشاد الفحول، ج ۲، ص ۱۷۸.

۳. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۵۲.

۴. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

دیدگاه سوم، معتقدان به توقف هستند؛ نظریه درست همین است.

پیروان مذهب معتزله، برای عقل بیش از هر چیز ارزش قائل هستند. لذا به عقل‌گرایان شهرت دارند. به همین دلیل، پیروان این مذهب گفته‌اند که حضرت بر شریعت عقل بوده است:

انه تعبد بشریعة العقل.<sup>۱</sup>

پیامبر طبق شریعت عقل عبادت می‌کرد.

بعضی این قول را باطل دانسته‌اند به دلیل این که اصلاً عقل شریعت ندارد.<sup>۲</sup> شاید منظور از شریعت عقل، این باشد که هر چه با عقل سازگاری داشت و با عقل خود تشخیص می‌دادند، به آن عمل می‌کردند. حالا نحوه اعتکاف و حج چگونه بوده است؟ آیا طبق شریعت و آیین خود بوده یا از شریعت پیشینیان الهام می‌گرفت؟ و یا به صورت سومی بود، فعلاً برای ما مطرح نیست.<sup>۳</sup>

این استدلال‌های عقلی در صورتی پذیرفتنی است که دلیل شرعی و نقلی بر تعبد پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت به آیین خود نداشته باشیم.<sup>۴</sup> به نظر می‌رسد طرفداران این نظریه، کسانی‌اند که معتقدند پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت، پیامبر بوده‌اند لذا بر آیین خود که همان دین اسلام است متعبد بوده‌اند آنان شواهدی را در این زمینه بیان می‌کنند.

#### دیدگاه یازدهم: پیامبر ﷺ تابع هیچ شریعتی نبودند

برخی معتقدند که پیامبر اسلام ﷺ تابع هیچ آیین و شریعت قبل از خود نبودند؛ از جمله قاضی ابوبکر باقلانی، عصام‌الدین حنفی (م ۱۱۹۵)، شربینی، محیی‌الدین شیخ‌زاده (م ۹۵۱)، میرزای قمی، شیخ‌توسی (م ۴۶۱) و ابن تیمیه (م ۷۲۸). این گروه از علماء، می‌گویند: ما هیچ دلیلی نداریم که حضرت تابع آیین و شریعتی باشد. بالعکس شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد که تابع هیچ شریعتی نبوده است. فخرالدین رازی (م ۶۰۶) در این مورد دو دلیل مطرح می‌کند:

۱. التحییر، ج ۸، ص ۳۷۷۲.

۲. ارشاد الفحول، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. جعفر سبحانی، راز بزرگ رسالت، ص ۳۰۰.

۴. پیامبرشناسی، ص ۱۳.

۱. انه لو كان متعبداً بشرع احد لوجب عليه الرجوع الى علماء تلك الشريعة ولاستفتاء منهم و لاخذ بقولهم و لو كان كذلك لاشتهر و لنقل بالتواتر قياساً على سائر احواله فعبث لم ينقل علينا ما كان متعبداً بشرعهم؛

اگر پیامبر بر شریعتی معتقد بود، لازم می‌آمد که به آن رجوع کند یا به علما یا به استفتائات یا به اقوال آنها. اگر چنین بود، مشهور می‌شد و نسبت و سایر اعمالش به تواتر نقل می‌شد، در حالی که هیچ گزارشی نقل نشده و متعبد به آئین و دینی نبودند.

۲. انه لو كان على ملة قوم لافتخر به اولئك القول و نسبه الى انفسهم و لاشتهر ذلك؛<sup>۱</sup>

اگر پیامبر در شریعت قومی بود، آن قوم به آن افتخار می‌کردند و آن حضرت را به خود نسبت می‌دادند و این کار شهرت می‌یافت.

برخی از مفسران بنا بر آیه ۵۲ سوره شوری، این آیه را دلیل بر پیروی نکردن پیامبر از هر نوع شریعتی می‌دانند:

«ما كنت تدرى ما الكتاب و لا الايمان»<sup>۲</sup>؛

تو پیش از این نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست.

و هذه الآية دليلاً على انه لم يكن متعبداً قبل النبوة بشرع من الشرائع المتقدمة فلم يكن امة من الانبياء؛<sup>۳</sup>

این آیه دلیل بر آن است که پیامبر اسلام قبل از بعثت، متعبد به هیچ شریعتی از شریعت‌های قبل از خود و امت هیچ پیامبر نبودند.

از علمای امامیه هم شیخ توسی (م. ۴۶۰)، میرزای قمی و جعفر سبحانی همین اعتقاد را دارند. شیخ توسی می‌فرماید:

عندنا ان النبي لم يكن متعبداً بشريعة من تقدمه من الانبياء لا قبل النبوة ولا بعدها؛<sup>۴</sup>

ما معتقدیم پیامبر اسلام چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت، متعبد به هیچ شریعتی قبل از خود نبودند.

۱. المحصول في علم الاصول، ج ۱، ص ۶۹۲

۲. سوره شوری، آیه ۵۲.

۳. عصام الدین حنفی، حاشیه/القونوی، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ حاشیه محیی‌الدین شیخ زاده، ج ۷، ص ۴۴۵، السراج المنیر، ج ۶، ص ۴۰۹.

۴. العدة، ج ۲، ص ۵۹۰، قوانین الاصول، ج ۱، ص ۴۹۴؛ جعفر سبحانی راز بزرگ رسالت، ص ۳۰۰.

قاضی عیاضی (م ۵۴۴) می‌گوید: «نظر درست همین است.»  
پیروان این دیدگاه برای حضرت رسول ﷺ شریعت مستقلی قائلند که همان اسلام است.

### دیدگاه دوازدهم: پیامبر ﷺ شریعت مستقل داشته‌اند.

مقصود از شریعت مستقل، همان اسلام اجمالی است؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت، نبی بودند و هر چه تشخیص می‌دادند که حق و درست است، به آن عمل می‌کردند. گروهی از دانش‌مندان در این دیدگاه، عبارتند از: احمد حنبل (م ۲۴۳)، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱)، عبدالرحمان جامی (م ۸۹۸)، شیخ توسی (م ۴۶۰)، محمدانور کشمیری و قرطبی (م ۷۶۱).

علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) می‌فرماید:

انه كان قبل البعثة مذ اكمل الله عقله في بدو سنن نبياً مؤيداً بروح القدس.<sup>۱</sup>  
پیامبر اسلام قبل از بعثت و از زمانی که خداوند عقل او را کامل کرد، پیامبر بود و توسط روح القدس تایید شده بود.

عصام‌الدین حنفی (م ۱۱۹۵) اعتقاد دارد:

كان في مقام النبوة قبل الرسالة و كان يعمل بما هو الحق.<sup>۲</sup>  
رسول خدا قبل از رسالت در مقام نبوت بود و به آن حق عمل می‌کرد و قول درست‌تر همین است.

برخی اعتقاد دارند که رسول خدا مسلمان به دنیا آمده‌اند؛ از جمله:

۱. احمد بن حنبل که آیه ۶ سوره صف را به‌عنوان مدرک ارائه کرده است.<sup>۳</sup>

«و اذ قال عيسى بن مريم يابني اسرائيل اني رسول ا... اليكم مصداقاً لما بين يدي من التوراة و مبشراً برسول ياتي من بعدى اسمه احمد»؛  
و هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده توراتم که قبل از من فرستاده شده و بشارت‌دهنده به پیامبری هستم که بعد از من می‌آید و نام او احمد است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۲. حاشیه قونوی، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

۳. لطائف المعارف، ص ۸۷؛ شمس الدین اسفراینی، لوازم انوار البهیه، ج ۲، ص ۳۰۵.



این آیه مقصود را می‌رساند؛ چون به آمدن پیامبر اسلام ﷺ اشاره دارد. اگر منظور از پیامبر بودن پیامبر اسلام ﷺ باشد، این واضح است؛ چون پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت، در مقام نبوت بودند ولی مأمور نبودند. این آیه هیچ اشاره‌ای به مسأله مورد نظر ندارد.

۲. علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) در این مورد، روایتی را چنین نقل می‌کند:

عن الاحول قال: سألت ابا جعفر عن الرسول والنبي والمحدث قال: الرسول الذي يأتيه جبرئيل قبلاً فيراه و يكلمه فهذا الرسول، و أما النبي فهو الذي يرى في منامه نحو رؤيا ابرهيم و نحو ما كان رأى رسول الله من اسباب النبوة قبل الوحي حتى اتاه جبرئيل من عند الله بالرسالة و كان محمد حين جمع له النبوة و جائته الرسالة من عند الله يجيئه بها جبرئيل و يكلمه بها قبلاً<sup>۱</sup>.

احول می‌گوید: از ابا جعفر باقر علیه السلام ویژگی‌های رسول، نبی و محدث را سؤال کردم. فرمود: «رسول کسی است که جبرئیل در برابر او مجسم شود و او جبرئیل را می‌بیند و با او سخن می‌گوید؛ نبی کسی است که در خواب می‌بیند مانند خواب‌هایی که حضرت ابرهیم می‌دید و مانند خواب‌هایی که رسول خدا پیش از وحی رسالت و مجسم شدن جبرئیل می‌دیدند، محمد رسول خدا در آن هنگام که صاحب هر دو مقام نبوت و رسالت بودند، جبرئیل این احکام رسالت را به او ابلاغ می‌کرد و با او رویاروی سخن می‌گفت».

در این روایت چند نکته جالب توجه است:

۱. این روایت در صدد تفاوت جایگاه پیامبران الهی است؛
  ۲. از این روایت معلوم می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ هم رسول بودند و هم نبی؛
  ۳. پیامبر اسلام ﷺ قبل از بعثت، بنابر نبی بودنشان خواب‌های حقیقی می‌دیدند؛
  ۴. تا قبل از بعثت، هیچ ارتباطی با جبرئیل نداشتند؛
  ۵. جبرئیل بعد از بعثت، احکام را به پیامبر ﷺ ابلاغ می‌کرد؛
  ۶. کیفیت خواب‌های پیامبر اسلام ﷺ را بیان نمی‌کند.
- نبوت رسول خدا ﷺ با رؤیاهای صادقانه آغاز گردید رؤیایی ندید مگر مانند سپیده‌دم؛ سپس خلوت در حرا برای حضرت لذت‌بخش بود. این رؤیاها جزئی از نبوت و یا نوعی وحی و یا دوره آمادگی بود و بسان رؤیای ابرهیم عین حقیقت و متن دافع بود.<sup>۲</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، کتاب حجت، ص ۴۳۱.

۲. راز بزرگ رسالت، ص ۳۰۰.

یعنی رؤیای صادق پیامبر اسلام ﷺ چندی قبل از بعثت برای آماده کردن ایشان برای رسالت خطیر بود، نه این که از همان دوران طفولیت رؤیای صادق می‌دید و احکام را دریافت می‌کرد.

این روایت بر مدعای مرحوم مجلسی، دلالت روشنی ندارد؛ چون در آن، تنها از رؤیای پیامبر پیش از رسالت سخن گفته شده و آن ممکن است درباره اصول اعتقادات یا آماده‌سازی پیامبر برای رسالت باشد.<sup>۱</sup>

۱. در این مورد روایت مشهوری را نقل می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

كنت نبياً و آدم بين الماء والطين - يا - كنت نبياً و آدم بين الروح والجسد؛<sup>۲</sup>  
من پیامبر بودم، در حالی که آدم میان آب و گل - یا - میان روح و جسم بود.

این روایت از دو جهت سندی و محتوایی، جای تأمل دارد:

این روایت مرسله به‌شمار می‌آید که از طریق شیعه سندی برای آن دیده نشده<sup>۳</sup> و از منظر اهل سنت هم ضعیف است؛ یعنی روایت با این لفظ «بین الماء والطين» اصل و اساس ندارد.

این حدیث درباره عالم ارواح پیش از خلقت آدم است که گاهی به آن عالم ذر گفته می‌شود. این دلیل بر شرافت و برتری شأن و رتبه پیامبر نسبت به پیامبران دیگر است. همه انبیا حضرت را بشارت می‌دادند و این روایت، دلیل نمی‌شود که پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت هم پیامبر بوده و به شرع خود عمل می‌کرده است.<sup>۴</sup>

۲. حضرت علی عليه السلام می‌فرماید:

لقد قرن الله به صلى الله عليه و آله من دون ان كان فطيماً اعظم ملك من ملائكته  
يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره؛<sup>۵</sup>

از وقتی که پیامبر از شیر گرفته شد، خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را مأمور تربیت او کرد تا شب و روز او را به راه‌های بزرگواری و زیبایی‌های اخلاقی عالم راهنمایی کند.

۱. تاریخ از منظر قرآن، ص ۶۶

۲. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۳. تاریخ از منظر قرآن، ص ۶۷؛ مقریزی، اشعاع الاسماء، ج ۳، ص ۱۱۹.

۴. تاریخ از منظر قرآن، ص ۶۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۳۴.

ما با این موضوع که پیامبر اسلام ﷺ در آن زمان نبی بودند و همراه آن حضرت ملکی بود، مشکلی نداریم. ولی این حدیث، می‌رساند که آن فرشته، راه‌نمای پیامبر ﷺ در امور اخلاقی است. و روایات رسیده که فرشته‌ای همیشه مواظب حضرت بوده، همه در مورد اخلاقیات است نه چیز دیگر، در حالی که پیامبر اسلام ﷺ پیش از بعثت، از قرآن و شریعت هیچ اطلاعی نداشتند. خداوند می‌فرماید:

«و ما كنت ترجو ان تلقى اليك الكتاب الا رحمة من ربك فلا تكونن ظهيراً للكافرين»<sup>۱</sup>

و تو امیدوار نبودی که بر تو کتاب القا شود، بلکه این رحمتی از پروردگار تو بود پس تو هرگز پشتیبان کافران مباش.

این آیه مانند آیه ۵۶ سوره شوری است: «ما كنت تدرى ما الكتاب و لا الايمان».<sup>۳</sup> پیامبر اسلام ﷺ از همه پیامبران افضل و برتر هستند و تابعیت فاضل از مفضول، قبیح است.<sup>۲</sup> از این رو، پیامبر ﷺ دارای شریعت مستقلی بودند.

در این که رسول خدا ﷺ برترین انبیا بودند، شکی نیست ولی افضلیت پیامبر ﷺ به نحو کلی است و لازمه آن بهره‌مندی از همه معجزات پیامبران گذشته نیست؛ برای مثال، پیامبر اسلام ﷺ عصایی چون عصای موسی نداشتند.<sup>۳</sup> سیدمرتضی (م ۴۳۶) در این مورد می‌فرماید:

به فرض پیرویی پیامبر اسلام از پیامبران سابق، لازم نمی‌آید که وی غیر برتر باشد، چون ممتنع نیست که خداوند آن‌چه از شرایع قبل بر آن حجت قائم شده، بر او واجب کند و این به صورت اقتدا و اتباع نباشد.<sup>۴</sup>

اگر پیامبر اسلام ﷺ دارای شریعت مستقلی بودند، این شریعت از کی آغاز شده از دوران طفولیت یا بعد از آن؟ پیامبر ﷺ از کجا متوجه شدند که دارای شریعت مستقلی هستند و باید به آن عمل کنند؟

برخی در جواب گفته‌اند که بر پیامبر اسلام ﷺ وحی خفی یا کلماتی وحی‌مانند نازل می‌شده است.

۱. سوره قصص، آیه ۸۶.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۷؛ شیخ طوسی، العدة، ج ۲، ص ۵۹۰.

۳. تاریخ از منظر قرآن، ص ۶۸.

۴. سید مرتضی، الذریعه فی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۵۹۶.

شیخ توسی (م ۴۶۰) می‌فرماید:

و يقول اصحابنا: انه قبل البعثة كان يوحى اليه باشيء تخصصه و كان يعمل بالوحي  
لا اتباعاً لشریعة قبله؛<sup>۱</sup>

علمای ما می‌گویند: قبل از بعثت مطابق آن چیزهای که مختص پیامبر بوده، به  
آن حضرت وحی می‌شد و پیامبر با وحی عمل می‌کرد نه این که تابع شریعت قبلی  
باشد.

عصام‌الدین حنفی می‌گوید:

كان في مقام النبوة قبل الرسالة و كان يعمل بما هو الحق الذي ظهر عليه في مقام  
نبوته بالوحي الخفي والكشوف الصادقة؛<sup>۲</sup>

پیامبر اسلام قبل از رسالت، در مقام نبوت بود و در مقام نبوت، بر آن چه حق بود،  
طبق وحی خفی و رؤیاهای صادق عمل می‌کرد.

این گفته‌ها مبهم هستند، چون از کیفیت و نحوه چگونگی وحی خبر نمی‌دهند. اگر بر  
پیامبر اسلام ﷺ وحی می‌شد و طبق وحی عمل می‌کرد، پس حضور فرشته یا ملکی  
همراه آن حضرت چه معنا دارد؟ شریعت مستقل پیامبر اسلام ﷺ بعد از بعثت، به شریعت  
دین اسلام تبدیل گردید، یعنی آیینی که پیامبر قبل از بعثت به آن عمل می‌کرد، همین  
اسلام کنونی است.

### نتیجه

بنابر تحقیق انجام شده و بررسی پیشینه دین پیامبر قبل از بعثت، بر اساس تفحص و  
تتبع در آیات، روایات و گزارش‌های تاریخی، به دو نتیجه رسیدیم که پیامبر، اعمال خود را  
بر اساس آیینی انجام می‌داده‌اند ولی آن آیین بر ما معلوم نیست. این در اصل همان  
دیدگاه قائلان به توقف است؛ یا این که حضرت، دارای شریعت و آیین مستقلی بوده‌اند که  
همین دین اسلام است.

۱. العدة، ج، ص ۵۹۰.

۲. حاشیه‌القونوی، ج ۱۷، ص ۲۷۳.

## منابع

### قرآن كريم

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم، انتشارات ارم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.

۱. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار، سيرة ابن اسحاق، معهد الدراسات و الابحاث للتعريف، بي جا، بي تا.
۲. ابن امير الحاج، التقرير والتجوير، في علم الاصول، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، سال ۱۹۹۶ م.
۳. ابن جوزي، ابوالفرج جمال الدين بن علي، زاد المسير في علم التفسير، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، سال ۲۰۰۲ م.
۴. ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن علي، الوافي باحوال المصطفى، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ۱۹۸۸ م.
۵. ابن حجر، شهاب الدين احمد بن علي بن حجر، لسان الميزان، بيروت، چاپ اول، سال ۱۹۹۶ م.
۶. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ اول، سال ۱۹۹۴ م.
۷. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، سال ۱۹۹۴ م.
۸. ابن طيب، محمد بن علي، المعتمد في اصول الفقه، بيروت، دار المكتبة العلمية، بي جا، بي تا.
۹. ابن عدي، عبد الله بن عدی، الكامل في الضعفاء الرجال، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، سال ۱۹۹۷ م.
۱۰. ابن قتيبه، لطائف المعارف، نرم افزار المكتبة الشاملة.
۱۱. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، السيرة النبوية، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، سال ۱۹۹۸ م.
۱۲. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار صادر، چاپ اول، سال ۱۹۹۹ م.
۱۳. ابن هشام، عبدالملك، السيرة النبوية، بيروت، المكتبة العصرية، چاپ دوم، سال ۱۹۹۹ م.
۱۴. ابوبكر خلال، السنة.

١٥. أبويعلى، محمد بن حسين بن محمد بن خلف، *العدة فى اصول الفقه*، بى جا، چاپ دوم، سال ١٩٩٠م.
١٦. اسفراينى، شمس الدين محمد بن احمد بن سالم، *لوامع انوار البهيه و سواطع الاسرار الاثرية شرح الدرّة المضية فى عقيدة الفرقة المرضية*، دمشق، مؤسسة الخافقين، چاپ دوم، سال ١٩٨٢م.
١٧. آلوسى، شهاب الدين، *روح المعانى*، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، سال ٢٠٠٠م.
١٨. آمدى، سيف الدين بن ابى على بن محمد، *الاحكام فى اصول الاحكام*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ١٩٨٥م.
١٩. بخارى، محمد بن اسماعيل، *صحيح بخارى*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ دوم، سال ٢٠٠٢م.
٢٠. برهان الدين، على بن برهان الدين، *سيرة الحلبيّة*، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا، بى جا.
٢١. البغوى، حسين بن مسعود، *شرح السنة*، بيروت، دار الفكر، سال ١٩٩٨م.
٢٢. بيهقى، احمد بن حسين، *دلائل النبوة و معرفة احوال صحاب الشريعة*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ سوم، سال ٢٠٠٢م.
٢٣. توسى، محمد بن حسن، *العدة فى اصول الفقه*، قم، مؤسسة البعثة، چاپ اول، سال ١٣٧٦ش.
٢٤. ثعالبى، ابواسحاق احمد، *الكشف و البيان*، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، سال ٢٠٠٢م.
٢٥. سبحانى، جعفر، *راز بزرگ رسالت*، تهران (قم)، انتشارات كتابخانه مسجد جامع تهران، سال ١٣٥٨ش.
٢٦. جعفرى، يعقوب، *تاريخ اسلام از منظر قرآن*، قم، نشر معارف، چاپ سوم، سال ١٣٨٦ش.
٢٧. جمل، سليمان بن عمر، *الفتوحات الالهيه*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ١٩٩٦م.
٢٨. حاكم، محمد بن عبدالله نيشابورى، *مستدرک على الصحيحين*، دارالمعرفة، چاپ اول، سال ١٩٩٨م.

۲۹. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد او مدینة السلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۳۰. دیار بکریری، حسن بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت، دارصادر، بی تا.
۳۱. ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ اسلام و وفیات المشاہیر و العلام، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، سال ۲۰۰۲ م.
۳۲. رضوانی، علی اصغر، پیامبر شناسی و پاسخ به شبہات، قم، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، سال ۱۳۸۷ ش.
۳۳. زرکشی، بدرالدین محمد بن بہادر بن عبد اللہ، البحر المحیط فی اصول الفقہ، بیروت، دارالکتب العلمیة؛ چاپ اول، سال ۲۰۰۰ م.
۳۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، سال ۲۰۰۲ م.
۳۵. صدوق، محمد بن علی بن حسن، کمال الدین و اتمام النعمۃ، بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، سال ۱۹۹۱ م.
۳۶. سبکی، علی بن عبد الکافی، الابہاج فی شرح المنہاج علی منہاج الوصول الی علم الاصول للبیضاوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، سال ۱۴۰۴ ق.
۳۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر سمرقندی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، سال ۱۹۹۲ م.
۳۸. سمعانی، منصور بن محمد بن عبد الجبار، تفسیر القران، دار الوطن، ریاض، سال ۱۹۹۷ م.
۳۹. سہیلی، عبد الرحمن بن عبد اللہ بن احمد، اروض الانف، دار الفکر بیروت، سال ۱۹۸۹ م.
۴۰. علم الہدی، سید مرتضیٰ، الذریعہ فی اصول الشریعہ، ناشر: دانشگاه تہران، سال ۱۳۴۶ ش.
۴۱. شامی، محمد بن یوسف، سبل الہدی والرشاد فی سیرۃ خیر العباد، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، سال ۱۹۹۲ م.
۴۲. شربینی، خطیب شربینی، السراج المنیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، سال ۲۰۰۴ م.
۴۳. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، دمشق، دارالکتب العربی، چاپ اول، سال ۱۹۹۹ م.

٤٤. صنهاجي، احمد بن ادريس بن عبدالرحمان، *نفائس الاصول في شرح المحصول*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ٢٠٠٠ م.
٤٥. طباطبائي، محمد حسين، *تفسير الميزان*، انتشارات اسلامي، ترجمه سيد محمد باقر موسوي، قم، بي.جا.
٤٦. بغوي، حسين بن مسعود فراء، *تفسير بغوي*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ٢٠٠٤ م.
٤٧. طبراني، سليمان بن احمد بن ايوب، *المعجم الكبير*، مكتبة العلوم و الحكم، موصل، چاپ دوم، سال ١٩٨٣ م.
٤٨. طبرسي، فضل بن حسن، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، سال ١٩٩٥ م.
٤٩. طبري، محمد بن جرير، *جامع البين عن تأويل آي القرآن*، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، سال ٢٠٠١ م.
٥٠. عصام الدين، اسماعيل بن محمد حنفي، *حاشية القونوي*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ٢٠٠١ م.
٥١. علم الهدى، شريف مرتضى، *تنزيه الانبياء و الائمة*، قم، بوستان كتاب، چاپ اول، سال ١٣٨٠ ش.
٥٢. عياض، عياض بن موسى بن عياض، *الشفاء بتعريف حقوق المصطفى*، بيروت، شركة دارالارقم بن الارقم، بي.تا.
٥٣. فخرالدين رازي، محمد بن عمر، *المحصل في علم اصول الفقه*، بيروت، چاپ دوم، سال ١٩٩٩ م.
٥٤. فخر رازي، فخرالدين بن ضياءالدين عمر، *التفسير الكبير*، بيروت، دار احياء التراث العربي، چاپ چهارم، سال ٢٠٠١ م.
٥٥. قرطبي، محمد بن احمد انصاري، *الجامع لاحكام القرآن*، المكتبة العصرية، چاپ اول، سال ٢٠٠٥ م.
٥٦. كليني، محمد بن يعقوب، *اصول كافي*، ترجمه و شرح سيد هاشم رسولي، تهران، بي.تا.
٥٧. مقريزي، تقى الدين احمد بن علي، *امتاع الاسماء بما للنبي من الحوال و الاموال و الحفدة*، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، سال ١٩٩٩ م.
٥٨. مجلسي، محمد باقر، *بحار الانوار*، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، سال ١٩٨٣ م.



۵۹. \_\_\_\_\_، حیات القلوب، قم، انتشارات سرور، چاپ ششم، سال ۱۳۸۴ ش.
۶۰. محیی‌الدین شیخ‌زاده، محمدبن‌مصلح‌الدین‌القوجوی، حاشیه‌ محی‌الدین‌ شیخ‌زاده‌ علی‌ تفسیر بیضاوی، بیروت، دارالکتب‌العلمیة، چاپ اول، سال ۱۹۹۹ م.
۶۱. جمال‌الدین‌ ابی‌ حجاج‌ مذی، تهذیب‌الکمال فی‌ أسماء‌ الرجال، بیروت، دارالفکر، سال ۱۹۹۴ م.
۶۲. مرتضی‌ عاملی، سیدجعفر، الصحیح‌ من‌ السیرة‌ النبوی‌ الاعظم، قم، دارالحدیث، چاپ اول، سال ۱۳۸۵ ش.
۶۳. مرداوی، علاء‌الدین‌ ابوالحسن‌ علی‌ بن‌ سلیمان، التحبیر شرح‌ التحریر فی‌ اصول‌ الفقه، ریاض، مکتبة‌ الرشد، سال ۲۰۰۰ م.
۶۴. خطیب‌ تبریزی، محمدبن‌ عبدالله، مشکوة‌ المصابیح، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، سال ۲۰۰۱ م.
۶۵. مفید، محمدبن‌ محمدبن‌ نعمان، اوائل‌ المقالات فی‌ المذهب و المختارات، تحقیق‌ دکتر مهری، تهران، موسسه‌ مطالعات‌ اسلامی، چاپ اول، بی‌ تا.
۶۶. مکارم‌ شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب‌الاسلامیة، چاپ بیست و یکم، سال ۱۳۸۱ ش.
۶۷. میرزای‌ قمی، قوانین‌ الاصول، دارالسلطنه، تبریز، ۱۳۱۵ ق.